

بررسی شکل‌گیری حرکت سلفیه علمی مصر در دهه هفتاد میلادی

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۶

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۰/۹

سیدرحیم موسوی*

مصطفی پیرمردیان**

سلفیه جریانی در میان مسلمانان است که به پیروی بی‌چون‌وچرا از عملکرد سلف، یعنی مسلمانان سنی قرون اولیه، اعتقاد دارد. با وجود این، جریان سلفی یک‌دست نیست و در داخل خود حرکت‌های متنوعی را پرورانده است. یکی از مهم‌ترین جریان‌های داخلی سلفیه، جریان سلفیه علمی یا آلبانی است که در نیمه دوم قرن بیستم توسط شیخ محمد آلبانی در سوریه و عربستان شکل گرفت. این جریان در دهه هفتاد میلادی، همزمان با رونق اندیشه‌های سلفی در مصر، به این کشور وارد شد. اندیشه اصلی این حرکت این بود که مسلمانان از حقیقت اسلام به دور افتاده‌اند و باید در شناخت مجدد اسلام با استفاده از احادیث صحیح بکوشند و از فعالیت سیاسی دوری کنند. در این نوشتار به اندیشه‌ها، چگونگی شکل‌گیری، گسترش این حرکت در مصر و افراد و مراکز مؤثر بر این گسترش پرداخته شده است. روش این تحقیق کتابخانه‌ای است و از منابع اصلی، تحقیقات،

* دکترای تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.

** استادیار دانشگاه اصفهان.

مطالعات و زندگینامه‌های افراد به صورت بیوگرافی و اتوبیوگرافی، بهره گرفته شده است. در این پژوهش نتایج زیر به دست آمده است: ۱. این حرکت در اسکندریه شکل گرفت؛ چراکه این شهر دومین شهر بزرگ مصر و محل فعالیت‌های جمعیت‌های دیگر سلفی بود؛ ۲. از آنجا که این حرکت در دانشگاه شکل گرفت، به جناح علمی سلفیه تمایل یافت؛ ۳. رهبران آن اصالتاً شهری - و نه مهاجران روستایی - بودند؛ ۴. این رهبران در سنین پایین جذب اندیشه‌های سلفی شده بودند.

کلیدواژگان: سلفیه علمی، مصر، ناصرالدین آلبانی، دانشگاه اسکندریه.

مقدمه

سلفیه به سلف برمی‌گردد که به معنای سپری شدن و تقدم و پیشی گرفتن است (معلوف، بی‌تا، ص ۳۴۶). نیز سلفیه به معنای کسانی است که گذشته‌اند (ابن فارس، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۶). سلف در اصطلاح به صحابه پیامبر، تابعین، تابعین تابعین و در کل به مسلمانان سه قرن اولیه - غیر از کسانی که اهل تسنن آنان را اهل بدعت می‌دانند - گفته می‌شود. به علاوه کسانی که مذهب‌شان مورد تقلید افراد پس از آنان قرار گرفته را نیز سلف می‌نامند، مانند ائمه چهارگانه فقه سنی (ابوحنیفه، مالک، شافعی و ابن حنبل). البته صحابه و تابعین هم برای اهل تسنن و هم برای ائمه چهارگانه، سلف محسوب می‌شوند.

سلفیه کسانی هستند که از سلف پیروی می‌کنند؛ چراکه معتقدند آنان به دلیل نزدیک‌تر بودن به عصر زندگانی پیامبر و نزول وحی، درک بهتری از قرآن و سنت پیامبر دارند. در نتیجه فهم سلف برای سلفی‌ها حجت است (عبدی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۱۸-۲۲). به بیان ساده‌تر سلفیه خواهان پیروی همه‌جانبه از شیوه زندگی سلف و حذف اعمال و رسومی هستند که در زمان سلف انجام نمی‌شده است. آنان این اعمال و رسوم را بدعت و نوآوری در دین نامیده، انجام‌دهندگان آن را اهل بدعت می‌دانند. از نظر سلفی‌ها مهم‌ترین بدعت‌های موجود در جامعه اسلامی عبارت‌اند از: دعا به غیر خدا، حاجت خواستن از قبور



اولیا، تبرک جستن به اشیا از جمله ضریح و تربت، توسل جستن به صالحان و تقاضای شفاعت از آنان (ابن عبدالوهاب، ۱۳۹۱، ص ۲-۳ و بی تا، ص ۹۰)، غلو در حق صالحان و قائل شدن قدرت‌هایی برای آنان که تنها مختص خداوند است و دوست داشتن آنان به اندازه دوست داشتن خدا (همو، ۲۰۰۱، ص ۹۵).

ریشه‌های تاریخی تشکیل سلفیه به قرون اولیه اسلامی و جریان اهل حدیث بازمی‌گردد. اهل حدیث تلاش داشتند با پیروی دقیق از سنت نبوی با حرکت‌های صوفیانه و عقلگرایانه متأثر از فرهنگ‌های ایرانی و یونانی مقابله کنند (اکبری نوری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸). ظهور احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) و شکل‌گیری مذهب حنبلی نقطه عطفی در این جریان به شمار می‌آید (پاکتچی و انصاری، بی تا، ص ۷۱۸). علی‌رغم وجود چنین پیشینه‌ای، سلفیه توسط ابن تیمیه (۶۴۱-۷۰۷ق) تأسیس شد (اکبری نوری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۸-۱۲۹) و پس از او شاگردش ابن قیم جوزی (۶۹۱-۷۵۱ق) تألیفات او را تفسیر کرده، اندیشه‌هایش را نشر داد (ر.ک: حلبی، ۱۳۹۰). نقطه مهم بعدی در تاریخ سلفیه، ظهور محمد بن عبدالوهاب در منطقه نجد عربستان در قرن هفدهم بود که تأسیس دولت سعودی و نشر مذهب سلفی وهابی در عربستان را به دنبال داشت. اندیشه‌های سلفی در قرن بیستم به تدریج به مصر راه یافت و در دهه هفتاد، حرکت‌های سلفی در آنجا شکل گرفت. این حرکات بعدها به جریانی بسیار بزرگ در حیات اجتماعی مصر تبدیل شد. سلفیه دارای انشعابات فراوانی داشت که یکی از مهم‌ترین آنها سلفیه علمی بود. حرکت سلفیه علمی در دهه هفتاد میلادی به مصر وارد شد و در این کشور گسترش یافت. درباره چگونگی شکل‌گیری این حرکت در مصر، تاکنون تحقیق جامعی صورت نگرفته است و حداکثر کاری که شده نام بردن از افراد مؤثر در این حرکت بوده است. به همین دلیل هدف این پژوهش شناساندن عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این حرکت است. فرضیه این پژوهش این است که عوامل انسانی، سیاسی و فکری - فرهنگی بر شکل‌گیری سلفیه علمی در مصر مؤثر بوده است. در راستای تحقق هدف و بررسی فرضیه بالا، پاسخ به سؤالات زیر لازم است:

۱. چرا جناح علمی سلفیه در مصر شکل گرفت؟

۲. چرا این جریان در شهر اسکندریه شکل گرفت؟
۳. خاستگاه اجتماعی رهبران این حرکت کجا بود؟
۴. عامل روان‌شناختی مشترک در رهبران این حرکت چه بود؟

۱. سلفیه علمی یا آلبانی

محمد ناصرالدین آلبانی (۱۹۱۴-۱۹۹۹) مؤسس جریان سلفیه علمی، آلبانی الاصل بود (هادی، ۲۰۰۳، ص ۱۰-۱۲). او فقط دو سال، از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳، استاد دانشگاه اسلامی مدینه در عربستان سعودی بود؛ اما تأثیری بزرگ برجا گذاشت و جریان فکری را پایه‌ریزی کرد که طرفداران بسیار یافت. در ابتدا، بیشترین توجه آلبانی تشویق دانشجویان و نسل‌های جدید به مطالعه سندهای حدیث نبوی و پاکسازی علوم شرعی از احادیث ضعیف، قبل از پرداختن به موضوعات فکری و سیاسی بود (بورمان، ۲۰۱۳، ۱۱۰۸-۱۱۱۶). این جریان به پژوهش در میراث فرهنگی و مبارزه با بدعت‌ها و تصحیح اعتقادات توجه داشت. البته این کار مأموریتی تاریخی است که از ابتدا سلفیه وهابی، از طریق مؤسسات رسمی سعودی بدان پرداخته است (عماد، ۲۰۱۳، ص ۹۷۷). انتخاب این شعار توسط آلبانی نشان می‌دهد وی تلاش‌های قبلی حرکت وهابی و مؤسسات سعودی در این زمینه را ناکافی می‌دانست و مصر بود آن را به گونه‌ای نو و با روشی جدید از سر گیرد. روش او به دو مرحله کسب علم صحیح (تصفیه) و تربیت بر مبنای این علم صحیح تقسیم می‌شود (آلبانی، ۱۴۲۱، ص ۳۱). علم صحیح در نظر او با بازگشت به کتاب (قرآن) و سنت و کنار گذاشتن آن دسته از آرای ائمه (سنی) که با کتاب و سنت تعارض دارد، حاصل می‌شود (همان، ص ۲۹). به زبان ساده می‌توان روش آلبانی را روش علم و عمل نامید. در این روش علم به سنت صحیح، به خودی خود، باعث بهبود وضعیت نمی‌شود؛ بلکه علم باید به حیطة عمل درآید. در این اندیشه عمل بر مبنایی غیر از علم صحیح نیز موجب رستگاری نیست و مبنا حتماً باید علم صحیح باشد.

آلبانی مسلمانان را از کار سیاسی گروهی، جمعیتی و حزبی منع می‌کرد؛ چراکه آن را مخالف وحدت مسلمانان می‌دانست. در واقع او بیشتر به فکر ایجاد یک جامعه اسلامی (العلی، ۱۴۲۲، ص ۴۹) بود تا یک حکومت اسلامی. برای او همواره مسائل اعتقادی بیش



از مسائل سیاسی اهمیت داشت؛ به گونه‌ای که حتی اسلامگرایان سیاسی را به تصفیه و تربیت فرا می‌خواند و معتقد بود راه برپایی حکومت اسلامی تصفیه و تربیت است (آلبانی، ۱۴۲۱، ص ۳۳).

آلبانی دعوت به عجله در جهاد برای جمعیت‌های اسلامی سیاسی را به شدت رد و سلفی‌ها را به صبر دعوت می‌کرد. او تأکید می‌کرد که دعوت به توحید پیش از تشریح (قانونگذاری) و اصلاح و سیاست است (عماد، ۲۰۱۳، ج ۱، ص ۹۱۰). این نظر آلبانی نشان می‌دهد که او خواهان حل مسائل سیاسی به صورت ریشه‌ای بوده است. او تلاش داشته برای این کار، راه‌حل علمی و تحقیقی ارائه دهد.

در واقع آلبانی معتقد بود که برپایی حکومت اسلامی تنها یک حرکت سیاسی نیست، بلکه حرکتی دینی نیز هست که باید ریشه‌های عمیق اعتقادی داشته باشد. برای این نظر آلبانی می‌توان توجیهاتی یافت. او احتمالاً به این می‌اندیشیده است که حکومت‌های اسلامی بسیاری در طول تاریخ آمده و رفته‌اند؛ اما هیچ کدام به بزرگی و پاکی حکومت سلف نرسیده‌اند؛ چراکه پایه‌های اعتقادی آنان بر مبنای اعتقادات سلف نبوده است. بنابراین تمرکز بر جنبه‌های سیاسی، تکرار اشتباهات گذشته است و برای رسیدن به نتیجه مطلوب باید کار را از اساس شروع کرد.

۲. شکل‌گیری سلفیه علمی در مصر

درباره چگونگی شکل‌گیری سلفیه علمی در مصر، اطلاعاتی پراکنده و بسیار اندک موجود است که بیشتر مربوط به شخصیت‌های مؤثر این حرکت می‌شود و نه فعالیت‌های سازمانی آن. این جریان در اواسط دهه هفتاد، در دانشگاه‌های مصر شکل گرفت. مرکز اصلی این حرکت دانشگاه اسکندریه، به ویژه دانشکده پزشکی بود. فعالان ابتدایی حرکت سلفیه علمی مصر دانشجویانی بودند که از خود جمعیت مستقلی نداشتند و زیر پوشش شاخه دانشگاه اسکندریه سازمان الجماعة الاسلامیه فعالیت می‌کردند (منیب، ۱۳۹۳، ص ۷۴).

الجماعة الاسلامیه در اوایل دهه هفتاد در دانشگاه‌ها شکل گرفت و در ابتدا چندان از دانشجویان اخوان المسلمین قابل تمیز نبود. مؤسس اولیه آن صلاح هاشم بود و



اندیشه‌های آنان تحت تأثیر ابن تیمیه (بنیانگذار سلفیه) بود. در همین دهه جماعه الاسلامیه به عمل علنی و کشمکش سیاسی مشغول و با نیروهای دولتی درگیر شد (مورو، بی‌تا، ص ۱۵). در اواخر دهه هفتاد دانشجویان پیرو حرکت سلفیه علمی از جماعه الاسلامیه جدا شدند و ضمن خودداری از پیوستن به اخوان المسلمین (بزرگ‌ترین گروه اسلامگرای مصری در آن دوره) در سال ۱۹۷۸ خود را مدرسه سلفیه نامیدند (منیب، ۱۳۹۳، ص ۷۴). جدایی مدرسه سلفیه علمی از جماعه الاسلامیه می‌تواند در نتیجه اختلاف در دو زمینه باشد:

۱. جماعه الاسلامیه به سلفیه سنتی نزدیک بود؛ در حالی که سلفیه علمی، حرکت

سلفی جدیدی بود.

۲. جماعه الاسلامیه به مبارزه با حکومت پرداخت که این کار خلاف آموزه‌های

سلفیه علمی بود.

بین گروه مدرسه سلفیه و اخوان المسلمین در زمینه جذب جوانان و سیطره بر مساجد، اختلاف و رقابت وجود داشت (همان). بنابراین به‌رغم کمبود منابع برای پی بردن به نحوه شکل‌گیری و گسترش سلفیه علمی در مصر، می‌توان گفت این تفکر در ابتدا از طریق فعالیت‌های دانشجویی و سپس از طریق فعالیت در مساجد گسترش یافت.

این حرکت به وجوب رجوع مسلمانان به تعالیم اسلامی، مطابق منهج سلف صالح، اعتقاد داشت. آنان کار حزبی و شرکت در انتخابات را رد می‌کردند و عمل مسلحانه و کار سازمانی را نیز نمی‌پسندیدند. مهم‌ترین استراتژی این جماعت، همان استراتژی شیخ آلبانی، یعنی تصفیه و تربیت بود (همان). این گروه به تدریج فعالیت خود را به نواحی مختلف مصر، به ویژه قاهره گسترش داد (الشامله، محمد اسماعیل المقدم، ۱۳۹۳). این گسترش می‌تواند مهم‌ترین نشانه موفقیت این حرکت در رواج دیدگاه‌هایش باشد.

۳. عوامل مؤثر بر رشد کلی حرکت‌های اسلامگرای مصری در دهه ۷۰ میلادی

در این دوره عواملی وجود داشت که به طور کلی بر رواج حرکت‌های اسلامی در مصر مؤثر بود. سلفیه علمی نیز از این عوامل در راه گسترش خود بهره جست. این عوامل عبارت بودند از: ۱. شکست اعراب از اسرائیل که موجب سرخوردگی مردم از ایدئولوژی‌های

شرقی و غربی به کار گرفته شده توسط حکومت مصر شد (دکمجیان، ۱۳۶۶، ص ۱۲۹)؛ ۲. افزایش اختلافات طبقاتی که موجب نارضایتی طبقه پایین و متوسط و جذب آنان توسط گروه‌های اسلامگرا شد (همان، ص ۱۸۱-۱۸۹)؛ ۳. مهاجرت روستاییان به شهرها که موجب پیوستن روستاییان مهاجر به گروه‌های مذهبی و پر کردن جای خالی پیوندهای طایفه‌ای و خویشاوندی برای آنان شد (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰)؛ ۴. بحران هویت که موجب رونق بازار گروه‌های اسلامگرا به عنوان عرضه کننده هویت اسلامی شد (Ray Land, ۲۰۰۵, p. ۲۱-۲۲. صفایی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۷۱).

تفصیل این عوامل که بیشتر مربوط به مباحث رشد اسلامگرایی در دوره معاصر است، خارج از مجال این بحث قرار می‌گیرد که به جای پرداختن به این موارد بر عواملی که منحصرأ بر حرکت سلفی مصر مؤثر بود، تمرکز می‌کنیم:

۴. عوامل مؤثر بر رشد حرکت سلفیه در مصر

۴-۱. عوامل سیاسی

۴-۱-۱. خصومت حکومت با اسلامگرایان سیاسی

هنگامی که انور سادات در سال ۱۹۷۰ به قدرت رسید، گروه‌های چپ، کمونیست و ناصریست (عربگرایان) در جامعه، به ویژه دانشگاه‌ها، بسیار نفوذ کرده بودند. سادات سعی کرد با تقویت جمعیت‌های اسلامی با این گروه‌ها مقابله کند (اللیثی، ۲۰۰۳، ص ۱۳۹). جریان سلفی نیز از این فضا استفاده کرد. در سال ۱۹۷۷ سادات از اسرائیل دیدار کرد و با آن از در سازگاری درآمد. به همین دلیل روابط اسلامگرایان (سیاسی) با وی به شدت تیره شد و آنان به مخالفت‌های سخت با سادات پرداختند (ژیل، ۱۳۸۲، ص ۷۹-۸۰). حرکت سلفی که مظهر محافظه‌کاری بود، در اوضاع سیاسی دخالت نمی‌کرد (دالوند، ۱۳۹۰، ص ۲۴۳)، بنابراین توانست نیازهای حکومت در مبارزه با کمونیسم را بدون مخالفت با حکومت برآورده کند. همچنین برخورد حکومت با دیگر اسلامگرایان، عرصه را برای حرکت سلفی هموار کرد که این امر در جذب طرفداران بالقوه دیگر گروه‌های سرکوب‌شده به سلفیه مؤثر بود. حرکت سلفی در دوره سادات بسیار گسترش یافت (رک:



واعظی، ۱۳۹۱) و به طور قطع سلفیه علمی نیز از این تقویت بی‌بهره نماند.

۴-۱-۲. بهبود روابط مصر و عربستان

جهت‌گیری خصمانه دولت مصر در دوره حکومت ناصر (۱۹۵۲-۱۹۷۰) نسبت به عربستان سعودی، رشد جریان سلفی وهابی در مصر را کند کرده بود؛ اما با روی کار آمدن انور سادات و نزدیک شدن وی به عربستان، جریان فکری سلفیه در مصر با تمام قدرت به فعالیت پرداخت (همان).

شکل روابط مصر و عربستان در این دوره بر میزان گسترش جریان سلفی مؤثر بوده است؛ چراکه وقتی حکومت مصر با عربستان خصومت داشت، جمعیت‌های سلفی مصری را ستون پنجم دشمن می‌دانست و معتقد بود برای تأمین اهداف ایدئولوژیک و فراملی خود، به دولت مصر خیانت می‌کنند؛ اما زمانی که روابط مصر و عربستان دوستانه شد، دولت مصر چنین حساسیت‌هایی نداشت و آزادی عمل سلفی‌ها بیشتر شد.

۴-۲. عوامل فکری - فرهنگی

۴-۲-۱. سادگی اندیشه‌های سلفی

تمایلات سلفیه با برداشت ظاهری از متون دینی، دوری از تفاسیر پیچیده و استدلال‌ات عقلی (ر.ک: ابن ابی‌العز، ۱۳۹۱، ص ۱۳۱-۱۳۶) و داشتن الگویی ساده برای پیروی، برای بسیاری جذابیت دارد. این بساطت هم برای قشر بی‌سواد و کم‌سواد که علاقه‌ای به پیچیدگی مسائل ندارد و هم برای تحصیلکردگانی که به دلیل شیوه آموزشی مدرن تمایل به درک شخصی و بی‌واسطه (روحانیان) اسلام دارند، جذاب است. به ویژه این موضوع که سلفیه بسیاری از پایه‌های دعوت خود را بر اساس آیات صریح قرآن (ر.ک: ابن عبدالوهاب، ۲۰۰۸، ص ۴۸ و ۱۳۹۳، ص ۶؛ ابن ابی‌العز، ۱۳۹۱، ص ۱۳۸-۱۵۰) قرار داده است، باعث شده تحصیلکردگانی که خود در پی فهم قرآن هستند و از تفاسیر پیچیده و احادیث انبوه اطلاعی ندارند، به آن نزدیک شوند؛ چراکه اصول اساسی دعوت سلفی چندان نیازمند تسلط بر انبوه احادیث و سنن نیست و بر فهم ساده قرآن (همان‌گونه که سلف چنین می‌کرده‌اند) قرار دارد.

پیش از دهه هفتاد، در مصر دو جریان عمده اسلامگرا وجود داشت؛ ۱. جریان اسلام سنتی الازهر که بیشتر به مباحث فقهی و سنتی و درونی خود مشغول بود و با اجتماع روابط گسترده‌ای نداشت؛ ۲. جریان اسلام سیاسی که مهم‌ترین نمود آن اخوان المسلمین بود و بر مسائل سیاسی تمرکز داشت. در واقع شرایط و جهت‌گیری الازهر فقهی بود و اخوان المسلمین نیز رفتاری سیاسی داشت که این فضا زمینه را برای فعالیت سلفی‌ها که به مسائل اعتقادی، عبادی و فردی توجه می‌کردند، فراهم کرد. بنابراین، عرصه فعالیت اسلامی در زمینه‌های اعتقادی و عبادی خالی بود و سلفی‌ها توانستند مخاطبان خود را شناسایی و این خلأ را با موفقیت پر کنند (ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص ۲۱۹). این امر موجب رواج اندیشه‌های سلفی از جمله سلفیه علمی در مصر شدند.

۳-۴. عوامل اقتصادی

گروه‌های سلفی جدید که در دهه هفتاد میلادی در مصر به وجود آمدند به تبعیت از عربستان و برخورداری از کمک‌های مالی این کشور مشهورند (واعظی، ۱۳۹۱). ولید محمد عبدالناصر می‌نویسد بسیاری از محققان بر این باورند که عربستان جمعیت سلفی انصار السنه المحمدیه را پشتیبانی مالی می‌کند تا مساجدی بنا کنند که ایدئولوژی کشور سعودی را ترویج نمایند و مطبوعاتی را در خصوص محمد بن عبدالوهاب و مذهب وی نشر دهند و روش‌های تعلیمی با محتوای وهابی تنظیم کنند (عبدالناصر، ۲۰۰۱، ص ۳۵). وی از اینکه این محققان چه کسانی هستند صحبتی به میان نیاورده است. ممکن است تصور شود اینها اتهاماتی است که از سوی مخالفان سلفی‌ها متوجه آنها شده است.

برای بررسی این موضوع باید توجه داشت که عربستان رسماً و قویاً از حرکت‌های سلفی در سراسر جهان حمایت می‌کند. مهم‌ترین نمود این حمایت در فعالیت‌های مؤسسه بزرگ رابطه العالم الاسلامی متبلور است. نکته دیگر آنکه حتی اگر اسنادی در این باره به دست نیامده باشد، صرف هزینه‌های هنگفت توسط عربستان برای ترویج سلفیه در جهان به ویژه پس از افزایش درآمد نفتی در دهه هفتاد و هشتاد میلادی - امری پذیرفته شده است (ابورمان، ۲۰۱۳، ص ۱۰۹۵-۱۱۰۸). این گزارش‌ها احتمال واقعی بودن حمایت مالی عربستان از سلفیه مصر را بسیار افزایش می‌دهد. شاید تصادفی نیست که اوج فعالیت



سلفیه در مصر مربوط به دهه هفتاد میلادی، یعنی دوره افزایش درآمدهای عربستان در نتیجه انقلاب نفتی و به کار گرفته شدن این ثروت در راه نشر اندیشه‌های سلفی و وهابی است.

۴-۴. عوامل انسانی

مهم‌ترین رهبران سلفیه علمی مصر در دهه هفتاد دانشجویانی بودند که نقشی اساسی در شکل‌گیری این حرکت داشتند.

۴-۴-۱. محمد اسماعیل المقدم

در سال ۱۹۵۲ در اسکندریه به دنیا آمد. او در جوانی به جماعت انصار السنه المحمديه پیوست و در اوایل دهه هفتاد برای تحصیل پزشکی به دانشگاه اسکندریه رفت (ملتی اهل الحدیث، ۱۳۹۳). وی همچنین در الازهر در رشته شریعت تحصیل کرد و لیسانس گرفت (طریق الاسلام، محمد اسماعیل مقدم، ۱۳۹۳). ظاهراً این تحصیل او در الازهر پس از آغاز فعالیت‌هایش در مدرسه سلفیه صورت گرفته است؛ چراکه بعید است کسی بتواند همزمان با تحصیل در رشته پزشکی، در رشته دیگری نیز تحصیل کند و در فعالیت‌های دانشجویی و تبلیغی نیز فعال باشد. احتمالاً رفتن او به الازهر پس از آغاز فعالیت او در مدرسه سلفیه بوده و زمانی صورت گرفته که وی داشتن مدرک تحصیلی علوم اسلامی را برای پیشبرد اهداف تبلیغی خود لازم دیده است.

او در دوران تحصیل در دانشگاه اسکندریه به همراه عده‌ای از هم‌دانشگاهی‌هایش به تبلیغ سلفیه مشغول شد. با گسترش دامنه فعالیت‌های گروه، محمد هفته‌ای یک‌بار برای تدریس به قاهره می‌رفت و به سخنرانی درباره مباحث فرهنگی و اجتماعی و همچنین منهج سلفی می‌پرداخت (الشامله، محمد اسماعیل المقدم، ۱۳۹۳). مشهور بود که محمد به همه قضایای عصر می‌پرداخت، به گونه‌ای که هیچ مسئله مطرحی در جامعه نبود که او درباره‌اش بحث نکند (ملتی اهل الحدیث، ۱۳۹۳). چنین رویکردی در پیشبرد اهداف تبلیغی وی بسیار مؤثر بود؛ چراکه پرداختن به مسائل روز از منظر دینی، به مباحث دینی جذابیت می‌بخشید و آن را برای مردم ملموس می‌کرد و رنگ کهنگی و تکراری بودن را از آن می‌زدود.

روش محمد فقط تبلیغ منهج سلفی نبود؛ بلکه او جوانان را به تکیه بر همت و عدم

تکیه بر آرزوها دعوت می‌کرد (همان)؛ یعنی او فقط یک معلم دینی نبود، بلکه سعی داشت به شاگردانش انگیزه و الهام ببخشد و آنان را به تکاپو وادارد. او همچنین بر آنچه «بیان گمراهی‌های شبهات فکری معاصر» می‌خواند تمرکز داشت و بر ضرورت تمسک به هویت اسلامی تأکید می‌کرد (همان)؛ بدین ترتیب او با هدف قرار دادن نیاز به داشتن هویت، بر جذابیت آموزه‌های خود می‌افزود.

محمد اسماعیل با سایر جماعت‌های اسلامی مصر نیز روابط خوبی داشت (همان). این امر می‌توانست به افزایش نفوذ او حتی در گروه‌های اسلامی غیرسلفی منجر شود.

۴-۴-۲. احمد فرید

احمد فرید در سال ۱۹۵۲ در خانواده‌ای مذهبی در شهر منیا القمح مصر به دنیا آمد. او در اوایل دهه هفتاد، همراه با پدر و مادرش به اسکندریه مهاجرت کرد و به دانشکده پزشکی دانشگاه اسکندریه پیوست. فرید در آنجا با دانشجویانی که گرایش‌های سلفی داشتند آشنا شد که مهم‌ترین آنها محمد بن اسماعیل بود (المکتبه الشامله، احمد فرید، ۱۳۹۳). از همین مقدمه مختصر می‌توان مهم‌ترین دلایل جهت‌گیری‌های اسلامی - سلفی فرید را حدس زد، یعنی خاستگاه خانوادگی مذهبی و تأثیر حلقه دوستان مذهبی او. فرید بیش از همه تحت تأثیر اندیشه‌های آلبانی، ابن تیمیه و محمد اسماعیل بود (همان). همچنین او با ناصرالدین آلبانی و ابن باز و ابن عثیمین (هر دو از علمای بزرگ سعودی) دیدار داشت و از آنان علم آموخت. البته به نظر می‌رسد علم‌آموزی مستقیم وی از آلبانی و حتی ابن باز و ابن عثیمین، فقط محدود به چند جلسه بوده و بیشتر جنبه افتخاری یا تبلیغاتی داشته است. مهم‌ترین دلیل درستی این برداشت این است که گزارشی مبنی بر حضور طولانی مدت وی در عربستان یا اردن (محل اقامت این اساتید) وجود ندارد.

احمد فرید در دوران دانشجویی به عضویت جماعه الاسلامیه درآمد. او در روایتی از آن دوران، فضای احساسی حاکم بر دانشگاه‌های مصر و بهره‌برداری گروه‌های اسلامگرا از آن را به خوبی به تصویر کشیده است. در یکی از گردهمایی‌های دانشجویی، که توسط اسلامگرایان سازمان داده شده بود، رییس دانشکده و افرادش می‌خواستند سخنرانی را بر هم زنند؛ اما احمد و یارانشان مانع شدند و خود احمد شروع به سخنرانی کرد. او در این



سخنرانی گفت:

ما از آینده‌مان آگاهیم. آینده ما پشت میله‌های زندان و پای چوبه‌های دار است؛ اما آینده آنان: «و بترسان مردم را از روزی که عذاب بر آنان نازل شود، پس کسانی که ظلم کرده‌اند می‌گویند پروردگارا اجل ما را اندکی به تأخیر انداز تا دعوتت را اجابت کنیم و پیامبران را پیروی نماییم. آیا شما همانان نبودید که پیش از این می‌گفتید برای‌تان زوالی نیست؟ و در مساکن کسانی که به خود ظلم کرده بودند ساکن شدید و برای‌تان آشکار شد که با آنان چه کردیم و برای شما مثال‌ها زدیم و مکر کردند و مکر آنان نزد خداست؛ اگر چه از مکر آنان کوه‌ها فرو ریزند. پس مپندار که خداوند وعده رسولانش را خلاف می‌کند. همانا خدا شکست‌ناپذیر صاحب‌انتقام است. روزی که زمین و آسمان‌ها به غیر آن تبدیل شود و در نزد خدای واحد قهار حاضر شوند. و آن روز مجرمان را می‌بینی که در زنجیرها هستند. پیراهن‌هایشان از مس گداخته است و صورت‌هایشان را آتش فرا می‌گیرد. برای آنکه خداوند هر کس را بدان چه کسب کرده جزا دهد. همانا که خداوند سریع الحساب است. این ابلاغی است برای مردم و برای آن که بدان ترسانده شوند و بدانند او خدای واحد است و خردمندان متذکر شوند» (ابراهیم: ۵۴-۵۲). ما به برادران شهیدمان مشتاق شدیم؛ به حمزه سید الشهداء و جعفر بن ابی‌طالب و عبدالله بن‌رواحه و حسن البنا و صالح سریه و کارم الاناضولی مشتاق شدیم.

احمد فرید می‌گوید در پایان این سخنرانی دیدم که حتی دختران بی‌حجاب دانشکده نیز می‌گریند. رییس دانشکده نزد ما آمد و گفت مرا نیز از خود بدانید. پس از آن دانشجویان بسیاری به جماعة الاسلامیه پیوستند. پس از آن مخالفان جماعة الاسلامیه ما را متهم کردند که با تحریک احساسات، طرفدار جمع می‌کنیم (طریق السلف، ۱۳۹۳). از خواندن این گزارش می‌توان به این نکته پی برد که یا عمق نفوذ اندیشه اسلامی در وجدان عمومی مصر - حتی در کسانی که ظاهراً با اسلام سازگاری نداشتند - بسیار زیاد بوده، یا آنکه مبارزه‌جویی و شهادت‌طلبی اسلامگرایان توانسته برای آنان موقعیت خوبی در احساسات عمومی فراهم کند. نکته دومی که از این گزارش به دست می‌آید این است که ظاهراً احمد فرید و احتمالاً دیگر پیروان اولیه سلفیه علمی که در جماعة الاسلامیه عضو بودند، در ابتدای کار، مشی سیاسی و مبارزه‌جویی داشته‌اند، اما بعدها - مطابق آموزه‌های سلفیه علمی - از آن دست کشیده‌اند. شاید این امر زمانی محقق شده است که

آنان از جماعة الاسلامیه مستقل شدند (پیش از این بدان اشاره شد). احتمال دیگر این است که پیوستن اکثر اعضای جماعت‌های اسلامی مصری، برای پررنگ کردن هویت اسلامی افراد صورت گرفته است، نه اعتقاد به اهداف و استراتژی‌های این گروه‌ها. در صورت پذیرفتن این احتمال باید گفت بسیاری از اعضای گروه‌های اسلامی به اهداف ویژه گروه‌ها اعتقاد نداشتند یا به آن اهمیتی نمی‌دادند. آنان تنها برای‌شان این مهم بود که عضو یک گروه اسلامگرا هستند. در این حالت، اصل دسترسی می‌توانست نقشی بزرگ ایفا کند؛ یکی از نمونه‌های این می‌تواند همین پیوستن اعضای سلفیه علمی با مشی غیرسیاسی به یک گروه اسلامی مبارز اما فعال و در دسترس در دانشگاه‌ها باشد.

۴-۴-۳. سعید عبدالعظیم

سعید عبدالعظیم در سال ۱۹۵۲ در اسکندریه به دنیا آمد و در سال ۱۹۷۸ در رشته پزشکی دانشگاه اسکندریه فارغ‌التحصیل شد. پدر بزرگ وی که از شیوخ الازهر بود و کتابخانه شخصی بزرگی از کتب دینی داشت. همین کتابخانه تمایل به مطالعه علوم دینی را در سعید به وجود آورد. این کتابخانه بعدها به او به ارث رسید. او در کودکی به انجام امور دینی در بین نزدیکانش معروف بود و از دوره دبستان در جلسات درس دینی نیز حاضر می‌شد (طریق السلف، ۱۳۹۴).

سعید فعالیت خود در دعوت سلفی را با ایراد سخنرانی در مساجد دو جمعیت سلفی انصار السنه و جمعیه الشرعیه در اسکندریه آغاز کرد (طریق الاسلام، الشیخ سعید عبدالعظیم، ۱۳۹۳). درباره چگونگی پیوستن و حتی دلایل متمایل شدن او به سلفیه گزارشی در دست نیست؛ اما بر مبنای اطلاعات اندکی که در بالا اشاره شد، می‌توان حدس زد پدر بزرگ وی نیز گرایش‌های سلفی داشته و سعید تحت تأثیر کتب سلفیه موجود در کتابخانه او قرار گرفته است.

سعید از مؤسسان شاخه دانشگاه اسکندریه جماعه الاسلامیه بود و در تأسیس مدرسه سلفیه (علمی) در اسکندریه نیز نقش داشت (همان). دلیل چرخش او از اندیشه‌های مبارزه‌جویانه جماعه الاسلامیه و متمایل شدن به جناح مسالمت‌آمیز سلفیه مشخص نیست.

او مبلغ بسیار فعالی بود که هزاران جلسه مناظره و خطبه از او وجود دارد (طریق السلف، ۱۳۹۴). او بیش از صد تألیف دارد (الشامله، الشیخ سعید عبدالعظیم، ۱۳۹۳) که البته ظاهراً بیشتر آنها مربوط به پس از دهه هفتاد است.

نتیجه

جریان سلفیه که ریشه در قرون اولیه اسلامی دارد، در قرون هفتم و هشتم هجری قمری تأسیس شد. این جریان حرکتی یک‌دست نبود و با گذشت زمان گرایش‌های مختلفی در درون آن ظهور کرد. از مهم‌ترین گرایش‌های این جریان، سلفیه علمی یا آلبانی بود. مؤسس این حرکت شیخ ناصرالدین الالبانی، محدث سوری بود که در اصل آلبانیایی است. او توانست اندیشه‌های خود را در میان طیف وسیعی از پیروان سلفیه، به ویژه در عربستان سعودی، بسط دهد. مهم‌ترین اندیشه این جریان در شعار تصفیه و تهذیب متبلور بود. این حرکت معتقد بود باید تصفیه مهمی در احادیث نبوی صورت گیرد و سپس جامعه مسلمانان بر پایه این متون تصفیه شده تهذیب و تربیت یابد.

اندیشه‌های سلفی از آغاز قرن نوزدهم شروع به ورود به کشور مصر کرده بود. این روند در دهه هفتاد میلادی شتاب زیادی به خود گرفت. در همین زمان بود که اندیشه سلفیه علمی نیز به مصر وارد شد. مرکز اصلی اندیشه سلفیه دانشگاه اسکندریه بود که به تدریج فعالیت خود را به برخی از دیگر شهرهای مصر گسترش داد. مهم‌ترین رهبران این حرکت عبارت بودند از محمد اسماعیل المقدم، احمد فرید، سعید عبدالعظیم.

حرکت سلفیه که یک حرکت اسلامی بود، از عوامل گسترش اسلامگرایی در این دوره در مصر بهره گرفت. این حرکت به صورت اختصاصی نیز عواملی بهره برد که عبارت بودند از: سادگی آموزه‌ها، روابط حسنه با حکومت، حمایت مالی عربستان سعودی و تمرکز بر عرصه عبادی که دیگر جمعیت‌های اسلامگرا از آن غافل بودند.

برای شناسایی علت شکل‌گیری این حرکت در شهر اسکندریه باید به دو نکته توجه کرد؛ ۱. اسکندریه پس از قاهره، دومین شهر بزرگ مصر است و اگر قرار باشد حرکت اجتماعی‌ای در مصر شکل بگیرد، اسکندریه می‌تواند یکی از مهم‌ترین نامزدهای میزبانی آن باشد؛ ۲. توجه به سوابق آشنایی رهبران این حرکت با سلفیه نشان می‌دهد که آنان



بیشتر از طریق فعالیت‌های جمعیت سلفی انصار السنه با دعوت سلفی آشنا شده‌اند. همچنین فعالیت این جمعیت سلفی در اسکندریه شدید بوده است و همین امر می‌تواند یکی از دلایل شکل‌گیری حرکت سلفیه علمی در اسکندریه باشد.

در پاسخ به چرایی شکل‌گیری این نوع از سلفیه (سلفیه علمی) در مصر باید گفت که شکل‌گیری این حرکت سلفی در یک محیط دانشگاهی، مهم‌ترین عامل سوق داده شدن حرکت به سوی سلفیه علمی بوده است. به بیان دیگر، از آنجا که مرکز شکل‌گیری این حرکت دانشگاه، یعنی یک فضای علمی بوده، طبیعی است که جریانی از سلفیه رونق بگیرد که بیشتر رویه علمی (یا شبه‌علمی) دارد.

از دیگر موارد قابل توجه در مورد این حرکت، خاستگاه اجتماعی رهبران آن است. این رهبران، برخلاف بیشتر رهبران جمعیت‌های اسلامگرا، از عناصر اصالتاً شهری بودند، نه از مهاجران روستایی. شاید این امر در جهت‌گیری این حرکت به سمت و سویی مسالمت‌آمیزتر و تعامل‌پذیرتر بی‌تأثیر نبوده است. با توجه به این نکته می‌توان به احتمال تأثیرگذاری عوامل اجتماعی بر این حرکت نیز اندیشید. البته چنین کنکاشی تحقیقات دیگری می‌طلبد و می‌تواند موضوع مناسبی برای پژوهش‌های بعدی باشد.

آخرین نکته‌ای که در این مبحث جلب توجه می‌کند، یک مسئله روان‌شناختی است و آن اینکه همه رهبران این حرکت در کودکی و یا نهایتاً تا پیش از ورود به دانشگاه، یعنی در حدود سن نوجوانی، جذب اندیشه‌های سلفی شده‌اند؛ یعنی زمانی که هنوز شخصیت آنان تکامل نیافته است. البته این مسئله لزوماً معنای منفی‌ای ندارد؛ اما می‌تواند نشانگر این امر باشد که ضریب تأثیر سلفیه بر نوجوانان بیش از بزرگسالان است. همچنین این امر می‌تواند این سؤال را مطرح کند که آیا سلفیه نسبت به دیگر جریان‌های اسلامگرا بر نوجوانان تأثیر بیشتری دارد؟ اگر چنین است دلیل آن چیست؟ اینها سؤالاتی است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های دیگر قرار گیرد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- آبراهامیان، یراوند (۱۳۸۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی و لیلابی، تهران: نشر نی.
- ابن تیمیه (بی تا)، *اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة الاصحاب الجحیم*، تحقیق و تعلیق ناصر بن عبدالکریم العقل، الرياض: مکتبه الرشد.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۳۹۳)، *سه اصل بزرگ اسلام*، ترجمه عبدالله حیدری، بی جا: نشر عقیده.
- اکبری نوری، رضا (۱۳۹۲)، «جنبش‌های اسلامی و سلفی‌گری از باور تا عمل»، دایرة المعارف جنبش‌های اسلامی، محمدرضا حاتمی و مرتضی بحرانی، ج ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بشیر، حسن و حامد سعادت‌پور (۱۳۹۱)، «دیپلماسی عمومی و سازمان‌های فراملی مذهبی؛ مورد مطالعه رابطه العالم الاسلامی ۱۹۶۲-۲۰۱۲»، دین و ارتباطات، شماره ۴۲، ص ۱۸۱-۲۱۰.
- پاکتچی، احمد و حسن انصاری (بی تا)، «احمد بن حنبل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، بی جا: بی نا.
- دکمجان، هرايرد (۱۳۶۶)، *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان.
- دالوند، پروین (۱۳۹۰)، *زمینه‌های تاریخی پیدایش سلفی‌گری و گسترش آن در جهان اسلام (از قرن دوازدهم هجری تاکنون)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- ذوالفقاری، سید محمد (۱۳۹۲)، «درآمدی بر جنبش سلفی در مصر»، پژوهش‌های منطقه‌ای، سال اول، شماره ۱۰، ص ۲۰۵-۲۴۰.
- ژیل، کوپل (۱۳۸۲)، *پیامبر و فرعون*، ترجمه تورج رحمانی، تهران: کیهان.



- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (۱۳۸۵)، «سازمان روابط العالم الاسلامی در یک نگاه»، چشم انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۵، ص ۳۶-۳۸.
- صفایی‌زاده، مرضیه (۱۳۹۰)، «جنبش‌های اسلامی در کشاکش هویت و تجدد»، پانزده خرداد، دوره سوم، سال نهم، شماره ۲۹، ص ۱۳۵-۱۷۵.
- عبدی‌پور، حسن (۱۳۸۸)، *جریان‌شناسی سلفی‌گری معاصر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- فرجی، حمید (۱۳۸۵)، *قواعد اصول فقه*، ج ۲، تهران: بهنامی.
- آلبانی، محمد (۱۴۲۱)، *التصفيه و التريبيه*، عمان (الاردن): المكتبة الاسلاميه.
- ابن ابی‌العز الدمشقی، علی (۱۳۹۳)، *شرح عقیده الطحاویه*، بی‌جا: نشر عقیده.
- ابن عبدالوهاب، محمد (بی‌تا)، *القواعد الاربع*، بی‌جا: بی‌نا.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۲۰۰۸)، *کتاب التوحید*، مصر: مکتبه عبادالرحمن.
- ابن عبدالوهاب، محمد (۱۳۹۱)، *کشف الشبهات فی التوحید*، بی‌جا: نشر عقیده.
- ابن فارس، احمد (بی‌تا)، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت: دارالفکر.
- ابورمان، محمد (۲۰۱۳)، *السلفیه فی جزیره العرب*، الحركات الاسلامیه فی الوطن العربی، اشرف عبدالغنی عماد، ج ۱، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.
- عبدالناصر، ولید محمد (۲۰۰۱)، *التيارات الاسلامیه فی مصر و مواقفها تجاة الخارج*، القاهره: دارالشروق.
- العلی، ابراهیم محمد (۱۴۲۲)، *محمد ناصر الدین الالبانی محدث العصر و ناصر السنه*، دمشق: دار القلم.
- عماد، عبدالغنی (۲۰۱۳)، *الحركات السلفیه، التيارات، الخطاب، المسارات، الحركات الاسلامیه فی الوطن العربی*، اشرف عبدالغنی عماد، ج ۱، بیروت، مرکز دراسات الوحده العربیه.
- اللیثی، عمرو (۲۰۰۳)، *اختراق قتل سادات*، القاهره: دارالشروق.

- معلوف، لويس (بي تا)، المنجد في اللغة، بيروت: المطبعة الكاتوليكية.
- منيب، عبدالمنعم (١٣٩٣)، خريطة الحركات الاسلامية في مصر، بي جا: الشبكة العربية لمعلومات حقوق الانسان.
- مورو، محمد (بي تا)، جماعات العنف ١٩٥٨-١٩٩٨، قاهره: المختار الاسلامي.
- هادي، عصام موسى (٢٠٠٣)، المحدث العصر الامام ناصر الدين الآلباني كما عرفته، الجبيل: دارالصديق.

- Ryo, Ragland, (٢٠٠٥), Fighting Passions, Jordan: SIT
- حليبي، علي اصغر (١٣٩٠/١١/٢٩)، «حركات سلفيه»، در:
<http://www.vahhabiyat.com/main.aspx?typeinfo=١&lid=٠&mid=١١٢٦>.

- الرابطه العالم الاسلامي، عن الرابطه (١٣٩٣/٧/٢)، در:
<http://www.themwl.org/Profile>.
- مكتبة الشامله، ١٠٠ كتاب لشيخ سعيد عبدالعظيم (١٣٩٤/١/٢٩)، در:
<http://shamela.ws/rep.php/book/١٠٨٩>.
- مكتبة الشامله، محمد اسماعيل المقدم (١٣٩٤/١/٢٩)، در:
<http://shamela.ws/index.php/author/١٢٠٦>.
- طريق الاسلام، شيخ سعيد عبدالعظيم (١٣٩٣/١٠/١)، در:
http://ar.islamway.net/scholar/١٩١/%D٨%B٣%D٨%B٩%D٩%٨A%D٨%B٩%D٨%A٨%D٨%AF%_____D٨%B٩%D٨%A٨%D٨%AF%_____D٨%A٧%D٩%٨٤%D٨%B٩%D٨%B٨%D٩%٨A%D٩%٨٥.
- طريق الاسلام، محمد اسماعيل المقدم، (١٣٩٤/١/٢٩)، در:
<http://ar.islamway.net/scholar/٣٣>.



- طریق السلف (۱۳۹۳/۹/۲۸)، ترجمه الشیخ احمد فرید، در:
<http://www.alsalafway.com/cms/trajem.php?action=scholar&id=>
. ۹۵
- طریق السلف (۱۳۹۴/۱/۲۹)، ترجمه الشیخ سعید عبدالعظیم، در:
<http://www.alsalafway.com/cms/trajem.php?action=scholar&id=>
. ۱۹۱
- المكتبة الشاملة، احمد فرید، (۱۳۹۳/۹/۳۰)، در:
<http://shamela.ws/index.php/author/۱۰۹۴>
- ملتقى اهل الحديث، ترجمه الشیخ محمد اسماعیل المقدم (۱۳۹۳/۱۰/۱)، در:
<http://www.ahlalhdeeth.com/vb/showthread.php?t=۱۵۸۲۳>
- واعظی، محمود (۱۳۹۱/۳/۲۰)، «پیشینه و جایگاه جریان‌های سلفی، وهابیت»، در:
<http://www.vahhabiyat.com/main.aspx?catid=۰&typeinfo=۱&lid=>
. =۰&mid=۷۱۶